

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فارسی (۳)

رشته‌های ریاضی و فیزیک – علوم تجربی – ادبیات و علوم انسانی – علوم و معارف اسلامی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



## وزارت آموزش و پرورش

### سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

فارسی (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۰۱

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

م‌حی‌الدین بهرام محمدیان، عباسعلی وفایی، احمد خاتمی، حسین قاسم‌پور مقدم، حسن ذوالفقاری، علی اکبر کمالی‌نهاد، غلامرضا عمرانی، معصومه نجفی یازگی، علی واسو جویباری، سید شعبان حسینی اصلی، علی شیوا و محمد نوریان (اعضای شورای برنامه‌ریزی)

حسین قاسم‌پور مقدم، شهناز عبادتی، محمدرضا سنگری و احمد تمیم‌داری (اعضای گروه تألیف)، حسین داوودی (ویراستار)

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری، صفحه‌آرا و طراح جلد) - حسین صافی، مسعود سید کشمیری (تصویرگران) - بهناز بهبود، زهرا ایمانی نصر، علی نجمی، شهلا دالایی، زینت بهشتی شیرازی، حمید ثابت کلاچاهی (امور آماده‌سازی)

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۹۲۶۶۰۸۸۳۰، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبگاه: [www.irtextbook.ir](http://www.irtextbook.ir) و [www.chap.sch.ir](http://www.chap.sch.ir)

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (دارویش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

چاپ اول ۱۳۹۷

نام کتاب:

پدیده‌آورنده:

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

مدیریت آماده‌سازی هنری:

شناسه افزوده آماده‌سازی:

نشانی سازمان:

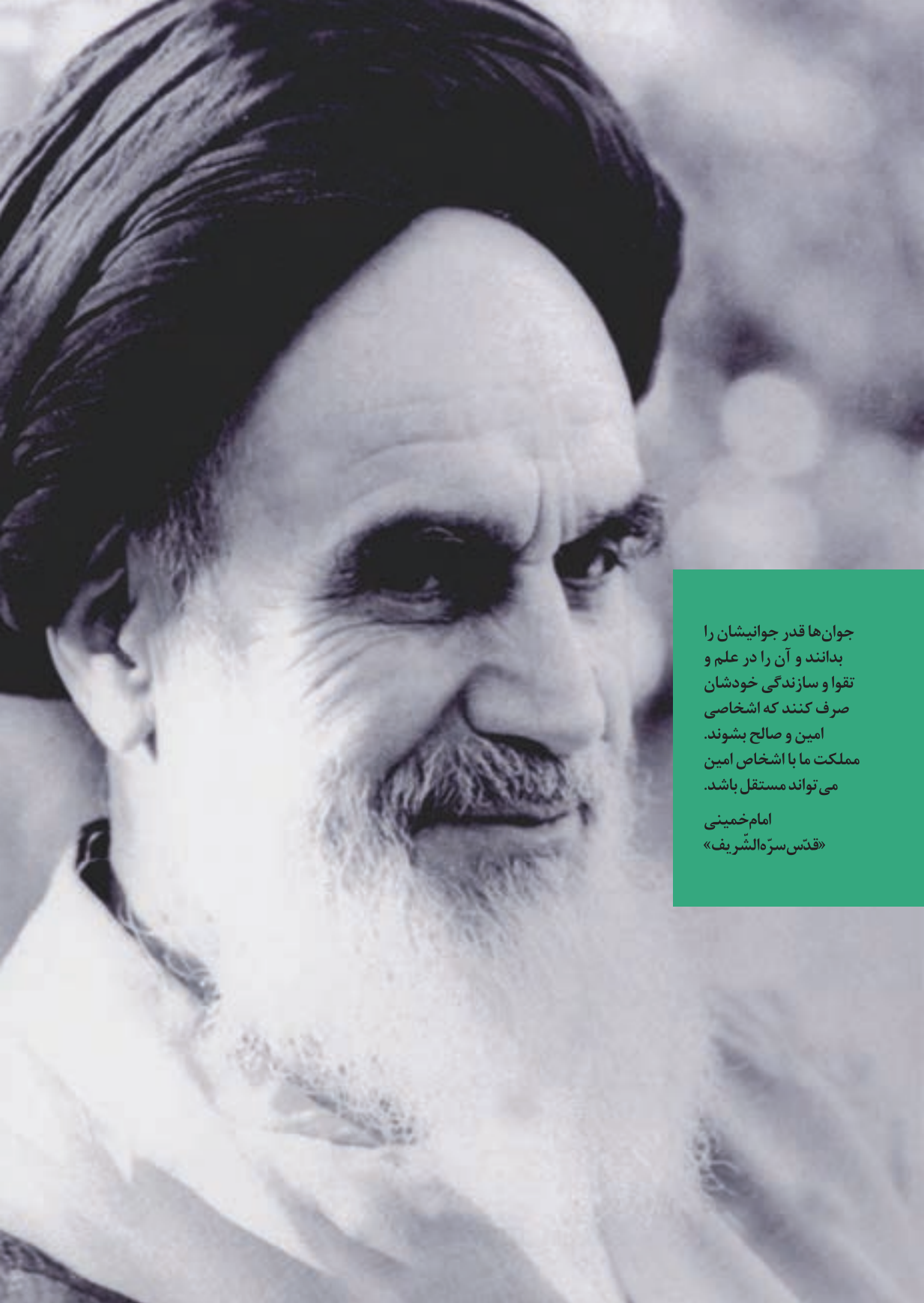
ناشر:

چاپخانه:

سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۱۰۳-۷

ISBN: 978-964-05-3103-7



جوان‌ها قدر جوانیشان را  
بدانند و آن را در علم و  
تقوا و سازندگی خودشان  
صرف کنند که اشخاصی  
امین و صالح بشوند.  
مملکت ما با اشخاص امین  
می‌تواند مستقل باشد.

امام خمینی  
«قدس سره الشریف»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

# فهرست



## پیشگفتار ۷

ستايش: ملکا، ذکر تو گويم ۱۰

## فصل يکم: ادبيات تعليمی ۱۱

درس يکم: شکرِ نعمت ۱۲

کارگاه متن پژوهی ۱۵

گنج حکمت: گمان ۱۸

درس دوم: مست و هشیار ۱۹

کارگاه متن پژوهی ۲۰

شعرخوانی: در مکتب حقایق ۲۲

## فصل دوم: ادبيات پایداری ۲۵

درس سوم: آزادی ۲۶

کارگاه متن پژوهی ۲۸

گنج حکمت: خاکریز ۳۰

درس چهارم: درس آزاد (ادبيات بومی ۱) ۳۲

کارگاه متن پژوهی ۳۳

درس پنجم: دماوندیه ۳۴

کارگاه متن پژوهی ۳۶

روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود! ۳۸

## فصل سوم: ادبيات غنایی ۴۵

درس ششم: نی نامه ۴۶

کارگاه متن پژوهی ۴۸

گنج حکمت: افتابِ جمال حق ۵۱

درس هفتم: در حقیقت عشق ۵۲

کارگاه متن پژوهی ۵۴

شعرخوانی: صبح ستاره باران ۵۷

## فصل چهارم: ادبيات سفر و زندگی ۵۹

درس هشتم: از پاریز تا پاریس ۶۰

کارگاه متن پژوهی ۶۵

گنج حکمت: سه مَرکب زندگی ۶۹

درس نهم: کوبیر ۷۰

کارگاه متن پژوهی ۷۴

روان خوانی: بوی جوی مولیان ۷۷

## ۸۳ فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی

- ۸۴ درس دهم: فصل شکوفایی
- ۸۶ کارگاه متن پژوهی
- ۸۷ گنج حکمت: تیرانا!
- ۸۸ درس یازدهم: آن شب عزیز
- ۹۴ کارگاه متن پژوهی
- ۹۶ شعرخوانی: شکوه چشمان تو

## ۹۹ فصل ششم: ادبیات حماسی

- ۱۰۰ درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش
- ۱۰۵ کارگاه متن پژوهی
- ۱۰۸ گنج حکمت: به جوانمردی کوش
- ۱۰۹ درس سیزدهم: خوان هشتم
- ۱۱۵ کارگاه متن پژوهی
- ۱۱۷ شعرخوانی: ای میهن!

## ۱۱۹ فصل هفتم: ادبیات داستانی

- ۱۲۰ درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ
- ۱۲۶ کارگاه متن پژوهی
- ۱۲۸ گنج حکمت: کلان تر و اولی تر!
- ۱۲۹ درس پانزدهم: درس آزاد (ادبیات بومی ۲)
- ۱۳۱ کارگاه متن پژوهی
- ۱۳۲ درس شانزدهم: کباب غاز
- ۱۴۰ کارگاه متن پژوهی
- ۱۴۲ روان خوانی: ارمیا

## ۱۴۹ فصل هشتم: ادبیات جهان

- ۱۵۰ درس هفدهم: خنده تو
- ۱۵۲ کارگاه متن پژوهی
- ۱۵۴ گنج حکمت: مسافر
- ۱۵۵ درس هجدهم: عشق جاودانی
- ۱۵۶ کارگاه متن پژوهی
- ۱۵۷ روان خوانی: آخرین درس

۱۶۲ نیایش: لطف تو

۱۶۴ واژه نامه

۱۷۸ کتاب نامه



## پیشگفتار

ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز

آثار ادبی ایران، آیینۀ اندیشه‌ها، باورها، هنرمندی‌ها و عظمت روحی و معنوی ملت است که از دیرباز تا کنون، بالنده و شکوفا از گذرگاه حادثه‌ها و خطرگاه‌ها گذشته و به امروز رسیده است. برگ برگ ادب و فرهنگ ایران زمین، جلوه‌گاه آثار منظوم و منثور فرهیختگان اندیشه‌وری چون فردوسی، ناصر خسرو، غزالی، بیهقی، سنایی، عطار، مولانا، سعدی، حافظ، بیدل، دهخدا و... است که با بهره‌گیری از زلال فرهنگ اسلامی و ایرانی، آثاری ماندگار و پرمایه را به یادگار نهاده‌اند. مطالعه دقیق و عمیق این آثار، جان را طراوت می‌بخشد، روح را به افق‌های شفاف و روشن پرواز می‌دهد و ذهن و ضمیر را شکوفا و بارور می‌سازد.

برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی در نظام آموزشی ایران اسلامی، جایگاهی ارزشمند دارد؛ چرا که از یک سو حافظ میراث فرهنگی و از سوی دیگر مؤثرترین ابزار انتقال علوم، معارف، ارزش‌های اعتقادی، فرهنگی و ملی است.

کتاب فارسی پایه دوازدهم، بر بنیاد رویکرد عام «برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران» یعنی شکوفایی فطرت الهی استوار است و با توجه به عناصر پنجگانه (علم، تفکر، ایمان، اخلاق و عمل) و جلوه‌های آن در چهار بهنۀ «خود، خلق، خلقت و خالق»، بر پایه اهداف «برنامه درسی فارسی»، سازماندهی و تألیف شده است؛ بر این اساس کتاب در هشت فصل با عنوان‌های ادبیات تعلیمی، ادبیات سفر و زندگی، ادبیات غنایی، ادبیات پایداری، ادبیات انقلاب اسلامی، ادبیات حماسی، ادبیات داستانی و ادبیات جهان سامان یافته است.

برای اجرای بهتر این برنامه و اثربخشی فرایند آموزش، توجه همکاران ارجمند را به نکات زیر، جلب می‌کنیم:

■ رویکرد خاص برنامه فارسی آموزی، رویکرد مهارتی است؛ یعنی بر آموزش و تقویت مهارت‌های زبانی و فرا زبانی و ادبی تأکید دارد و ادامه منطقی کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی و دوره اول متوسطه است؛ به همین روی، لازم است همکاران گرامی از ساختار و محتوای کتاب‌های پیشین، آگاهی داشته باشند.

■ رویکرد آموزشی کتاب، رویکرد فعالیت‌بنیاد و مشارکتی است؛ بنابراین، طراحي و به کارگیری

شیوه‌های آموزشی متنوع و روش‌های همیاری و گفت‌وگو توصیه می‌شود. حضور فعال دانش‌آموزان در فرایند یاددهی - یادگیری، کلاس را سرزنده، بانشاط و آموزش را پویاتر می‌سازد و به یادگیری، ژرفای بیشتری می‌بخشد.

■ در بخش مهارت‌های خواندن، بایسته است ویژگی‌های گفتاری و آوایی زبان فارسی، همچون لحن، تکیه، آهنگ و دیگر خُرده مهارت‌ها به طور مناسب، مورد توجه قرار گیرد.

■ با توجه به رویکرد مهارتی، آنچه در بخش بررسی متن اهمیت دارد، کالبد شکافی عملی متون است؛ یعنی فرصتی خواهیم داشت تا متن‌ها را پس از خوانش، در سه قلمرو بررسی کنیم. این کار، سطح درک و فهم ما را نسبت به محتوای اثر، فراتر خواهد برد. یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌های بررسی، کالبد شکافی و تحلیل هر اثر، این است که متن در سه قلمرو بررسی شود:

### زبانی، ادبی و فکری.

#### ۱. قلمرو زبانی

این قلمرو، دامنه گسترده‌ای دارد؛ از این رو، آن را به سطوح کوچک‌تر تقسیم می‌کنیم:

■ سطح واژگانی: در این سطح، لغت‌ها از نظر فارسی یا غیرفارسی بودن، روابط معنایی کلمات از قبیل ترادف، تضاد، تضمن، تناسب، نوع‌گزینش و همچنین درست‌نویسی واژه‌ها بررسی می‌شوند.

■ سطح دستوری یا نحوی: در این سطح، متن از دید ترکیبات و قواعد دستوری، کاربردهای دستور تاریخی، کوتاهی و بلندی جمله‌ها بررسی می‌شود.

#### ۲. قلمرو ادبی

در این قلمرو، شیوه نویسنده در به‌کارگیری عناصر زیبایی‌آفرین در سطح‌های زیر، بررسی می‌شود:

■ سطح آوایی یا موسیقایی: در این مرحله متن از دید بدیع لفظی (وزن، قافیه، ردیف، آرایه‌های لفظی و تناسب‌های آوایی، مانند واج‌آرایی، تکرار، سجع، جناس و...) بررسی می‌شود؛

■ سطح بیانی: متن از دید مسائل علم بیان، نظیر تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه بررسی می‌شود؛

■ سطح بدیع معنوی: متن از دید تناسب‌های معنایی همچون تضاد، ایهام، مراعات نظیر و... بازخوانی می‌شود.

#### ۳. قلمرو فکری

در این مرحله، متن از نظر ویژگی‌های فکری، روحیات، اعتقادات، گرایش‌ها، نوع نگرش به جهان و دیگر جنبه‌های فکری، مانند موضوع‌های زیر بررسی می‌شود:

عینی/ذهنی، شادی/غم‌گرا، خردگرا/عشق‌گرا، عرفانی/طبیعت‌گرا، خوش‌بینی/بدبینی، محلی - میهنی/جهانی و...



- در آموزش، به ویژه، در قلمرو زبانی و ادبی از بیان مطالب اضافی که به انباشتِ دانش و فرسایش ذهنی دانش آموزان منجر می‌شود، پرهیز گردد.
- مطالب طرح شده در قلمرو زبانی و ادبی، برگرفته از متن درس است و پیوستگی زیادی با محتوای درس دارد. آموزش این نکات به درک و فهم بهتر متن کمک می‌کند، بنابراین «متن محوری» در این بخش، از اصول مورد تأکید است.
- روان خوانی‌ها، شعرخوانی‌ها و گنج حکمت‌ها با هدف پرورش مهارت‌های خواننداری، ایجاد نشاط و طراوت ذهنی، آشنایی با متون مختلف و مهم‌تر از همه، پرورش فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی، در ساختار فارسی گنجانده شده‌اند. در پایان همه «روان خوانی‌ها» و «شعرخوانی‌ها» بخش «درک و دریافت» با دو پرسش، تدوین شده است. این پرسش‌ها برای تقویت سواد خواندن، توانایی درک و فهم، پرورش روحیه نقد و تحلیل متون، تنظیم گردیده است.
- از متون «شعرخوانی» با هدف تقویت حافظه ادبی دانش آموزان، برای طرح پرسش‌های «حفظ شعر» می‌توان بهره گرفت.
- تقویت توانایی فهم و درک متن، یکی از برجسته‌ترین اهداف آموزشی این درس است. ایجاد فرصت برای تأمل در لایه‌های محتوا و هم‌فکری گروه‌های دانش‌آموزی، به پرورش قدرت معناسازی ذهنی زبان آموزان کمک می‌کند.
- درس‌های آزاد، فرصت بسیار مناسب برای توجه به اصل پانزدهم قانون اساسی و تحقق آن است تا با مشارکت دانش آموزان عزیز و راهنمایی دبیران گرامی از گنجینه‌های فرهنگ سرزمینی و ادبیات بومی در غنی سازی کتاب درسی، بهره‌برداری شود. برای تولید محتوای این درس‌ها پیشنهاد می‌شود به موضوع‌های متناسب با عنوان فصل در قلمرو فرهنگ، ادبیات بومی، آداب و سنن محلی، نیازهای ویژه نوجوانان و جوانان و دیگر ناگفته‌های کتاب، پرداخته شود.
- امیدواریم آموزش این کتاب، به رشد و شکوفایی زبان و ادب فارسی و پرورش شایستگی‌ها در نسل جوان، یاری رساند و به گشایش کرانه‌های امید و روشنایی، فرا روی آینده سازان ایران عزیز بینجامد.

گروه زبان و ادب فارسی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

[literature-dept.talif.sch.ir](http://literature-dept.talif.sch.ir)

۱ ملکا، ذکر تو گویم که تو پاکای و خدای  
 همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم  
 تو حکیمی تو عظیمی تو کبری تو جیبی  
 نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نکلجی

۵ همه عزیزی و جلالی، همه علمی و یقینی  
 همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو پوشی  
 لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید  
 نروم جز به همان ره که تو ام راه نیایی  
 همه توحید تو گویم که به توحید سزایی  
 تو نمایندۀ فضلی تو سزاوار شنایی  
 نتوان شبهه تو گفتن که تو در وهم نیایی  
 همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی  
 همه میشی تو بکاهی، همه کمی تو فرایی  
 مگر از آتش دوزخ بودش روی ربایی

دیوان شعر، حکیم سنایی غزنوی



# تعلیمی ادبیات

۱

درس یکم: شکرِ نعمت  
کارگاه متن پژوهی  
گنج حکمت: گمان  
درس دوم: مست و هشیار  
کارگاه متن پژوهی  
شعرخوانی: در مکتب حقایق

مَنْتَ خدایِ را، عَزَّوَجَلَّ، که طاعتش موجبِ قربت است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود، مُمِدِّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفْرِحِ ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید      کز عهدهٔ شکرش به درآید؟

«إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ».

بندهٔ همان به که ز تقصیرِ خویش      عذر به درگاهِ خدایِ آورد

ورنه، سزاوارِ خداوندی‌اش      کس نتواند که به جایِ آورد

بارانِ رحمتِ بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمتِ بی دریغش همه جا کشیده. پردهٔ ناموسِ بندگان به گناهِ فاحش ندرد و وظیفهٔ روزی به خطایِ مُنکر نبرد. فراشِ بادِ صبا را گفته تا فرشِ زمردین بگسترده و دایهٔ ابرِ بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهدِ زمین بپرورد. درختان را به خِلمتِ نوروزی قیایِ سبزِ ورق در بر گرفته و اطفالِ شاخ را به قدومِ موسمِ ربیعِ کلاهِ شکوفه بر سر نهاده. عصارهٔ تاکِ به قدرتِ او شهیدِ فایق شده و تخمِ خرمايي به تربیتش نخلِ باسق گشته.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند      تا توانی به کفِ آری و به غفلتِ نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار      شرطِ انصاف نباشد که تو فرمان نبری

در خبر است از سرور کاینات و مَفخِرِ موجودات و رحمتِ عالمیان و صَفَوَتِ آدمیان و تَمَمَّهٔ دورِ زمان، محمّد مصطفی، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ،

شَفِيعُ مُطَاعِ نَبِيِّ كَرِيمٍ      قَسِيمٌ جَمِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ  
 بَلَّغِ الْعُلَمَى بِكَمَالِهِ، كَشَفِ الدُّجَى بِجَمَالِهِ      حَسَنَتْ جَمِيعُ حِصَالِهِ، صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 چه غم دیوارِ امتِ راکه دارد چون تو پشیمان؟      چه باک از موجِ بحرِ آن راکه باشد نوحِ کشتیان؟

هر گه که یکی از بندگان گنهکارِ پریشان روزگار، دستِ انابت به امیدِ اجابت به درگاهِ حق جَلَّ وَعَلا بردارد، ایزدِ تعالی در او نظر نکند بازش بخواند؛ باز اعراض فرماید. بار دیگرش به تَضَرُّع و زاری بخواند. حق، سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى فرماید: يَا مَلَأَيْتَنِي قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاریِ دعا و زاریِ بنده همی شرم دارم.

کَرَمِ بَيْنِ وَ لَطْفِ خَدَائِعِ كَارِ      گنه بنده کرده ست و او شرمسار

عاکفانِ کعبهٔ جلالش به تقصیرِ عبادتِ معترف که: مَا عَبْدُنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ، وَ واصفانِ جلیهٔ جمالش به تحیّرِ منسوب که: مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.

گر کسی وصفِ او ز من پرسد      بی دل از بی‌ نشان چه گوید باز؟  
 عاشقانِ کُشتگانِ مشوق اند      بر نیاید ز کُشتگانِ آواز

یکی از صاحب‌دلان سر به جیبِ مراقبت فرو برده بود و در بحرِ مکاشفت مستغرق شده؛ آن‌گه که از این معاملت باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»  
گفت: «به خاطر داشتم که چون به درختِ گل رسم، دامنی پُر کنم هدیهٔ اصحاب را. چون برسیدم، بوی گُل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

ای مرغِ محراب! عشق ز پروانه بیاموز  
کان سوخته را جان شد و آواز نیاید  
این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند  
کان را که خبر شد، خبری باز نیاید

گلستان، سعدی



# کارگاه متن پژوهی

## قلمرو زبانی

۱ جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

| واژه معادل | معنا                  |
|------------|-----------------------|
| .....      | دارای نشان پیامبری    |
| .....      | شادی بخش              |
| .....      | به خدای تعالی بازگشتن |
| .....      | قطع کردن مقرری        |

۲ سه واژه در متن درس بیابید که هم آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد.

۳ از متن درس برای کاربرد هر یک از حروف زیر، سه واژه مهمّ املائی بیابید و بنویسید.

ح (..... - ..... - .....)

ق (..... - ..... - .....)

ع (..... - ..... - .....)

۴ در کدام قسمت از متن درس، «جهش ضمیر» دیده می شود؟ دلیل خود را بنویسید.

۵ به عبارت های زیر توجه کنید:

**الف)** همنشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد.

**ب)** آرزو گفت: «از نمایشگاه کتاب چه خبر؟»

در عبارت «الف»، فعل جمله دوم، ذکر نشده است اما خواننده یا شنونده از فعل جمله اول

می تواند به فعل جمله دوم، یعنی «است» پی ببرد. در این جمله، حذف فعل به «قرینه لفظی» صورت گرفته است.

در عبارت «ب»، جای فعل «داری» در جمله دوم خالی است اما هیچ نشانه‌ای در ظاهر جمله، شنونده را به وجود «فعل» راهنمایی نمی کند، تنها از مفهوم عبارت می توان دریافت که فعل «داری» از جمله دوم حذف شده است؛ در این جمله، حذف به «قرینه معنوی» صورت گرفته است.

هر یک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می تواند حذف شود. اگر حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را «حذف به قرینه لفظی» گویند اما اگر خواننده یا شنونده از مفهوم سخن به بخش حذف شده پی ببرد، «حذف به قرینه معنوی» است.

■ در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هر یک از انواع حذف بیابید.

## قلمرو ادبی

۱ واژه‌های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز      کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

۲ با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

- بارانِ رحمتِ بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی دریغش همه جا کشیده.
- فرآش بادِ صبا را گفته تا فرش زمرَدین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهدِ زمین پیورود.

**الف)** آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید.

**ب)** قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟



## قلمرو فکری

۱ معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

- عاکفانِ کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.
- یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

۲ مفهوم کلی مصراع‌های مشخص شده را بنویسید.

- ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند      تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
- چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان      چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟
- گر کسی وصف او ز من پرسد      بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

۳ از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

- هیچ نقاشت نمی‌بیند که نقشی بر کند      وان که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای  
سعدی

۴

## گنج حکمت گمان



گویند که بطی در آب روشنایی ستاره می دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می کرد تا بگیرد و هیچ نمی یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛ قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی

۱. محبِ مستی به ره دید و گریانش گرفت  
گفت: «مستی، زان سبب افغان و خیزان می روی»
- گفت: «می باید تو را تا خانه قاضی برم»  
گفت: «نزدیک است والی را سرا می آن جا شویم»
۵. گفت: «تا داروغه را کویم، در مسجد بخواب»  
گفت: «دیناری بده پنجهان و خود را واربان»
- گفت: «از بهر غرامت، جامه ات بیرون کنم»  
گفت: «آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه»
- گفت: «می بسیار خوردی، زان چنین بی خود شدی»  
گفت: «باید حد زنده شیا مردم، مست را»
- مست گفت: «ای دوست، این پیراهن است آفتاب»  
گفت: «جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست»
- گفت: «رو، صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست»  
گفت: «والی از کجا در خانه خمار نیست؟»
- گفت: «مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست»  
گفت: «کار شرع، کار درهم و دینار نیست»
- گفت: «پوسیده است، جز نقشی ز پود و تار نیست»  
گفت: «در سر عقل باید، بی کلاه عار نیست!»
- گفت: «ای بیهوده کو، حرف کم و بسیار نیست!»  
گفت: «هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست!»

# کارگاه متن پژوهی

## قلمرو زبانی

۱ معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

■ گر بدین حال تو را محتسب اندر بازار بیند، بگیرد و حد زند.      خواجه نظام‌الملک توسی

■ یار در خوبی قیامت می‌کند      حُسن بر خوبان عَرامت می‌کند      انوری

۲ فعل‌های مشخص شده را از نظر کاربرد معنایی بررسی کنید.

■ گفت: «نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم»      گفت: «والی از کجا در خانه خَمَر نیست؟»

■ زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست      در حق ما هرچه گوید جای هیچ اکراه نیست

حافظ

■ ریشه‌های ما به آب / شاخه‌های ما به آفتاب می‌رسد / ما دوباره سبز می‌شویم      قیصر امین پور

## قلمرو ادبی

۱ سروده زیر را از نظر شیوه گفت و گو، با متن درس مقایسه کنید؛ سپس بنویسید این نوع گفت و گو

در اصطلاح ادبی چه نام دارد؟

نخستین بار گفتش کز کجایی؟      بگفت از دار مُلکِ آشنایی

بگفت آن جا به صنعت در چه کوشند؟      بگفت انده خرنند و جان فروشند

بگفتا جان فروشی در ادب نیست      بگفت از عشق بازان این عجب نیست

بگفت از دل شدی عاشق بدین سان؟      بگفت از دل تو می‌گویی، من از جان

بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟      بگفت آن گه که باشم خفته در خاک

بگفت او آن من شد زو مکن یاد      بگفت این، کی کند بیچاره فرهاد؟

چو عاجز گشت خسرو در جوابش      نیامد بیش پرسیدن صوابش  
 به یاران گفت کز خاکی و آبی      ندیدم کس بدین حاضر جوابی  
 نظامی

۲ متن درس از نظر شیوه بیان (جد - طنز) با این سروده حافظ چه وجه اشتراکی دارد؟  
 با محتسبم عیب مگویند که او نیز      پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است

## قلمرو فکری

۱ هر یک از مصراع‌های زیر، به کدام پدیده اجتماعی زمان شاعر اشاره دارد؟

- گفت: «دیناری بده پنهان و خود را وارهان» (.....)
- گفت: «جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست.» (.....)

۲ در هریک از بیت‌های زیر، بر چه موضوعی تأکید شده است؟

|  |          |
|--|----------|
|  | بیت هشتم |
|  | بیت نهم  |

۳ درباره ارتباط موضوعی متن درس با هر یک از بیت‌های زیر توضیح دهید.

- دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی      من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم      حافظ
- گفت مست: «ای محتسب، بگذار و رو      از برهنه کی توان بردن گرو؟»      مولوی

۴ .....

## شعرخوانی در مکتب حقایق

۱ ای بی خبر، بکوش که صاحب خبر شوی  
تا راهرو نباشی کی راهبر شوی؟  
در مکتب حقایق پیش ادیب عشق  
مان ای پسر، بکوش که روزی پدر شوی  
دست از مس وجود چو مردان ره بشوی  
تا کیسای عشق بیانی و زر شوی  
خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد  
آن که رسی به خویش که بی خواب و خور شوی  
گر نور عشق حق به دل و جان او افتد  
بالله کز آفتاب فلک خوتر شوی



|                                   |                                    |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر    | کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی     |
| از پای تا سرت همه نور خدا شود     | در راه ذوا بجلال چو بی پا و سر شوی |
| وجه خدا اگر شودت منظر نظر         | زین پس سکتی نماند که صاحب نظر شوی  |
| بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود    | در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی    |
| ۱۰. گر در سرت هوای وصال است حافظا | باید که خاکِ درگه اهل هنر شوی      |

حافظ

## درک و دریافت

۱. برای خوانش این شعر، چه نوع آهنگ و لحنی را برمی‌گزینید؟ دلیل خود را بنویسید.
۲. مفهوم مشترک هر یک از گروه بیت‌های زیر را بیان کنید.

الف) بیت‌های سوم و پنجم (.....)

ب) بیت‌های ششم و نهم (.....)







# ادبیات پایدار

درس سوم: آزادی

کارگاه متن پژوهی

گنج حکمت: خاکریز

درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی ۱)

کارگاه متن پژوهی

درس پنجم: دماوندیه

کارگاه متن پژوهی

روان خوانی: جاسوسی که الاغ بود!

مسک مرغ گرفتارِ قفس، هم چو من است  
 خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است  
 بنماید که هر کس نکند، مثل من است  
 ز اسگ ویران کنش آن خانه که بیت الحُرّان است  
 بدر آن جامه که تنگ تن و کم از کفن است  
 ملت امروز یقین کرد که او ابرمن است

ناله مرغ اسیر این همه بهر وطن است  
 همت از باد سحر می طلبم گر ببرد  
 فکرمی ای هم وطنان، در ره آزادی خویش  
 خانه ای کاو شود از دست اجانب آباد  
 جامه ای کاو نشود غسره به خون بهر وطن  
 آن کسی را که در این ملک، سلیمان کردیم

دیوان اشعار، ابوالقاسم عارف قزوینی

## دفترِ زمانه

هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت  
در دفترِ زمانه فتد نامش از قلم  
در پیشگاه اهل خرد نیست محترم  
با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است  
انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی  
چون فرخی، موافقِ ثابت قدم نداشت  
آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت  
هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت  
هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت  
مارا فراغتی است که جمشید جسم نداشت

دیوان اشعار، فرخی یزدی

## قلمرو زبانی

۱ معنای واژه «هَمَّت» را در بیت‌های زیر بررسی کنید.

(الف) هَمَّت اگر سلسله جنبان شود مور تواند که سلیمان شود وحشی بافقی

(ب) هَمَّتَم بدرقه راه کن ای طایر قدس که دراز است ره مقصد و من نو سفرم حافظ

۲ در بیت زیر، «نهاد» و «مسند» را مشخص کنید.

در پیشگاه اهل خرد نیست محترم هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت

۳ در کدام بیت‌ها، یکی از ارکان جمله حذف شده است؟ نوع حذف را مشخص کنید.

## قلمرو ادبی

۱ کدام یک از ترکیب‌ها و واژه‌های مشخص شده، مفهوم مجازی دارند؟ دلایل خود را بنویسید.

(الف) ناله مرغ اسیر این همه بهر وطن است مسلک مرغ گرفتار قفس، هم چو من است

(ب) بدین شکسته بیت الحزن که می‌آرد نشان یوسف دل از چه زرخدانش؟ حافظ

(پ) در بیت الاحزان درآمد و نالید؛ چنانچه هر پرنده بر بالای سر یعقوب بود، بنالید.

قصص الانبیا

۲ با توجه به بیت‌های زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

■ با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت

■ در دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر ملت‌ی که مردم صاحب قلم نداشت

(الف) درباره تلمیح به کار رفته در بیت اول توضیح دهید.

(ب) مصراع‌های مشخص شده را با توجه به آرایه «کنایه» بررسی کنید.

## قلمرو فکری

۱ شعر «آزادی»، نمونه‌ای از اشعار وطنی عارف قزوینی است که به سلطهٔ بیگانگان و بیدادگری محمدعلی شاه اشاره دارد؛ با توجه به این نکته معنی و مفهوم بیت‌های زیر را بنویسید.

■ آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم

■ خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد

ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است

زاشک ویران کنش آن خانه که بیت‌الحزن است

۲ در متن درس، مقصود از موارد زیر چیست؟

(الف) رفیقی که به طرف چمن است

(ب) مردم صاحب‌قلم

۳ به غزل‌هایی که محتوای آنها بیشتر مسائل سیاسی و اجتماعی است، **غزل اجتماعی** می‌گویند؛ در عصر مشروطه با توجه به دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، این نوع غزل رواج یافت؛ در سروده‌های شاعرانی چون محمدتقی بهار، عارف قزوینی و فرّخی یزدی می‌توان نمونه‌های آن را یافت.

■ از این دیدگاه، متن درس را تحلیل و بررسی کنید.

۴ فرّخی یزدی، در بیت آخر، خود را با کدام ویژگی معرفی می‌کند؟

۵ با توجه به ادبیات پایداری، مضمون مشترک ابیات زیر را بنویسید.

■ جامه‌ای کاو نشود غرق به خون بهر وطن

عارف قزوینی

بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

■ فرّخی زجان و دل می‌کند در این محفل

فرّخی یزدی

۶

## گنج حکمت خاکریز



در لحظات اوّل عملیات که خطوط دشمن شکسته شد، پشت سر نیروهای ما ارتفاعات موسوم به «کله قندی» بود که دشمن با استقرار سلاح‌های زیادی قلّه را در دست داشت. شهید ساجدی با توجّه به اینکه نسبت به همهّ مسائل آگاهی داشت، روحیّه خود را نباخته،

احداث یک خاکریز دو جداره را تنها راه حل می دانست. با توجه به امکانات محدود مهندسی و دید و تسلط دشمن، قبول و اجرای این طرح خیلی سخت بود. به ویژه که لازم بود در فاصله زمانی شب تا سپیده دم اجرا و احداث می شد ولی ایشان به اجرای این طرح ایمان داشت و با قاطعیت می گفت: «خاکریز را صبح تحویل می دهیم.»

عملیات احداث خاکریز شروع شد. آن شب برادران جهاد و در رأس آنها شهید ساجدی، آرام و قرار نداشتند. در اولین دقایق صبح، احداث این خاکریز هشت نه کیلومتری به پایان رسید و خاکریزی که به کمک دو نیروی مهندسی شروع شده بود، تقریباً در وسط به هم رسیدند و اتمام خاکریز روحیه عجیبی در بین برادران جهادگر و رزمنده ایجاد کرد اما این کار شهید ساجدی را راضی نمی کرد. او پیش بینی می کرد که با توجه به تسلط دشمن بر ارتفاعات روبه رو و ارتفاعات پشت، امکان زیر آتش گرفتن بچه ها وجود دارد؛ به همین دلیل، مرحله دوم کار را شروع کرد. خاکریزی به طول چند کیلومتر در پشت خاکریز اول که از آن به عنوان خاکریز دو جداره یاد می شود، احداث نمود.

آن روز با تدبیر حساب شده شهید ساجدی، رزمندگان توانستند در برابر نیروهای دشمن مقاومت کنند و به پیروزی رسند.

روایت سنگرزبان ۲، عیسی سلمانی لطف آبادی







# کارگاه متن پژوهی

## قلمرو زبانی

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

## قلمرو ادبی

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

## قلمرو فکری

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۱ ای دیو سپید پای در بند  
 از سیم به سر یکی کله خود  
 تا چشم بشر نیندت روی  
 تا واری از دم ستوران  
 ۵ با شیر سپهر بسته پیمان  
 چون گشت زمین ز جور گردون  
 بنواخت ز خشم بر فلک مش  
 تو مش درشت روزگاری  
 ای مش زمین بر آسمان شو  
 ۱۰ نی نی تو نه مش روزگاری  
 تو قلب فسرده زمیسنی  
 ای کنبد گیتی ای دماوند  
 ز آهن به میان یکی کمر بند  
 بنهفته به ابر، چهر دل بند  
 وین مردم نخس دیو مانند  
 با اختر سعد کرده پیوند  
 سرد و سیه و نموش و آوند  
 آن مش تویی تو ای دماوند  
 از گردش قرن پاپس افکند  
 بر وی بنواز ضربتی چند  
 ای کوه نی ام ز گفته خرسند  
 از درد، ورم نموده یک چند

تا درد و ورم فرو نشینند  
 شو منقحر اسے دل زمانہ  
 خاش متشین، سخن بھی گوی  
 ۱۵ پنهان کن آتش درون را  
 کفر آتش دل نہفتہ داری  
 اسی مادرِ سرسپید، بشنو  
 برکش ز سر این سپید معجز  
 بگرای چو اژدہ ساسی گرزہ  
 ۲۰ بفلکن ز پی این اساسِ تزویر  
 برکن ز بن این بنا کہ باید  
 زین بی خردانِ سفله بستان

کافور بر آن ضماہ کردند  
 وان آتش خود نہفتہ میند  
 افسردہ مباش، خوش بھی خند  
 زین سوختہ جان، شنو کی پند  
 سوزد جانت، بہ جائت گو کند  
 این پندِ سیادِ نخت فرزند  
 بشین بہ کیے کہود اورند  
 بخروش چو شرزہ شیر ارغند  
 بکسل ز ہم این تڑاد و پیوند  
 از ریشہ، بنای ظلم بر کنند  
 دادِ دلِ مردم خرد مند

دیوان اشعار، محمد تقی بہار

### قلمرو زبانی

۱ معادل معنایی واژه‌های مشخص شده را در متن درس بیابید.

■ سریر مُلک عطا داد کردگار تو را      به جای خویش دهد هر چه کردگار دهد

ظهیرالدین فاریابی

■ دردناک است که در دام شغال افتد شیر      یا که محتاج فرومایه شود، مردِ کریم

شهریار

۲ از متن درس، چهار ترکیب وصفی که اهمّیت املائی داشته باشند، بیابید و بنویسید.

۳ در بیت‌های زیر، ترکیب‌های اضافی را مشخص کنید.

(الف) تو مشّتِ درشتِ روزگاری      از گردشِ قرن‌ها پس‌افکند

(ب) زین بی‌خردانِ سفله‌بستان      دادِ دلِ مردمِ خردمند

### قلمرو ادبی

۱ در کدام بیت‌ها آرایهٔ «حُسن تعلیل» به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.

۲ در بیت‌های زیر، استعاره‌ها را مشخص کنید و مفهوم هر یک را بنویسید.

■ از سیم به سر یکی کَله‌خُود      ز آهن به میان یکی کمر بند

■ پنهان مکن آتش درون را      زین سوخته‌جان، شنو یکی پند

۳ شعرهای «دماوندیه» و «مست و هشیار» را از نظر قالب مقایسه کنید.

## قلمرو فکری

۱ محمّدتقی بهار شعر دماوندیه را در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی سرود. در این سال به تحریک بیگانگان، هرج و مرج قلمی و اجتماعی و هتّاک‌ها در مطبوعات و آزار وطن‌خواهان و سستی کار دولت مرکزی بروز کرده بود. بهار این قصیده را با تأثیر پذیری از این معانی گفته است؛ با توجه به این نکته، به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

**الف)** مقصود شاعر از «دماوند» و «سوخته‌جان» چیست؟

**ب)** چرا شاعر خطاب به «دماوند» چنین می‌گوید؟

«تو قلب فسردهٔ زمینی از درد، ورم‌نموده یک‌چند»

۲ معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

بفکن ز پی این اساس تزویر      بگسل ز هم این نژاد و پیوند

۳ مفهوم مشترک سروده‌های زیر را بنویسید.

■ شو منفجر ای دل زمانه      وان آتش خود نهفته میسند      بهار

■ دلا خموشی چرا؟ چو خم نجوشی چرا؟      برون شد از پرده راز، تو پرده پوشی چرا؟      عارف قزوینی

۴



می‌گویم: «حاجی! شما هر چه دستور بدهید به دیده منت. الان بگو چاه بکنم؛ بگو از دیوار راست بالا بروم؛ بگو با دست‌هایم برایت خاکریز بزنم؛ اصلاً بگو تا یک ماه به مادرزم زنگ نزنم؛ تمام این کارها شدنی است اما به من نگو که با این پانزده تا مینی که برایمان مانده، دشت به این بزرگی را مین گذاری کنم! هیچی نباشه واسه مین گذاری این منطقه دو هزار تا مین لازم داریم. دشت است، زمین فوتبال دستی نیست که نوکرتم!»

حاجی از حرف‌هایم خنده‌اش می‌گیرد اما به زور سعی می‌کند جلوی خنده‌اش را بگیرد. می‌گوید:

– «حاج احمد آقا! پسر گل گلاب! دشمن عن قریب است که توی این دشت وسیع عملیات کند. تو کلت به خدا باشد. چه بسا همین پانزده تا مین هم برایمان کاری افتاد. خدا را چه دیدی برادر من؟ از قدیم گفته‌اند کاجی به از هیچی! شما همین پانزده تا مین را مقابل دشمن کار بگذارید، خداوند کریم است.»

نمی‌دانم چه بگویم. روی حرف حاجی که خودش از عاملان بزرگ و قدیمی تخریب است، حرفی نمی‌توانم بزنم اما این کاری که از ما می‌خواهد، درست مثل این است که بخواهیم با یک کاسه ماست، با آب یک دریاچه، دوغ درست کنیم.

حاجی آن قدر مهربان و دوست داشتنی است که جرئت کنم برای آخرین بار با شوخی از این کارش انتقاد کنم. می‌گویم:

– هر چه شما بفرمایید حاجی. اما خدا و کیلی ما را که سر کار نگذاشته‌ای؟ بالاغیرتاً اگر می‌خواهی ما را به دنبال نخودسیاه و این جور چیزها بفرستی، بگو، من به جان مادرم از صبح تا شب توی این دشت، پاره آجر و سنگ و کلوخ به جای مین کار می‌گذارم!

حاجی جلو می‌آید. پیشانی‌ام را می‌بوسد. دست‌هایم را توی دستش می‌گیرد و

می‌گوید: «مؤمن خدا! ما که باشیم که شما را سرِ کار بگذاریم. ما پانزده تا مین داریم و غیر از این هم نداریم و راه چاره‌ای هم فعلاً نداریم. باید به تکلیفمان عمل کنیم. بروید و به هر وسیله‌ای که شده این مین‌ها را توی دشت، روبه‌روی دشمن کار بگذارید. خداوند کریم است. بروید و معطل نکنید.» با اینکه ته دلم از این کار بی‌نتیجه سر در نمی‌آورم اما فرمان حاجی برایم اجرا نشدنی نیست. چاره‌ای ندارم، باید این کار را انجام بدهم.

دوستم احمدرضا را صدا می‌زنم و ماجرا را به او می‌گویم. تصمیم می‌گیریم برویم الاغی پیدا کنیم و مین‌ها را بار الاغ کنیم و بزنیم به دشت؛ روبه‌روی مواضع عراقی‌ها. اوّلین خر را که می‌بینیم، تصمیم به خریدش می‌گیریم. احمدرضا زل می‌زند به چشمان خر و انگاری که صد سال است الاغ‌شناس بوده باشد؛ آرام در گوشم می‌گوید:

- احمد، این خر، خر خوبی نیست. خیلی چموش است. من می‌دانم که کار دستان می‌دهد! از چشمانش شرارت و حيله‌گری می‌بارد!

احمدرضا چنان جدّی حرف می‌زند که نزدیک است باورم شود؛ می‌گویم:

- مرد حسابی! خر، خر است دیگر. ما که نیامده‌ایم خرید و فروش خر کنیم. مین‌ها را که کاشتیم، خر را می‌آوریم به قیمت مناسب به صاحبش می‌فروشیم. نکند خیال کردی این خر، جاسوس صدام است؟!

احمدرضا اخلاقتش همین طوری است. خنده‌دارترین چیزها را آن قدر جدّی می‌گوید که آدم نمی‌داند باور کند یا نه!

خر، هنوز اوّل کاری چموشی می‌کند و هر چه افسارش را می‌کشیم، جلو نمی‌آید اما بالاخره بعد از ساعتی مین‌ها را بار خر می‌کنیم و راه دشت را در پیش می‌گیریم.

خر سلانه سلانه راه می‌آید و گاهی می‌ایستد و این سو و آن سو را بو می‌کشد و علف و خاری را پوزه می‌زند و دوباره راه می‌افتد.





نزدیک‌تر که می‌شویم، اوضاع خطرناک می‌شود. احمدرضا افسار خر را به دست گرفته و او را قدم به قدم و با احتیاط جلو می‌کشد. کم‌کم به محلی که باید مین‌ها را روی زمین بکاریم، می‌رسیم. هفت تا مین یک طرف خر و هشت تا مین هم سمت دیگر خر، بار کرده‌ایم.

احمدرضا می‌گوید: «بهتر است خر را روی زمین بنشانیم.»  
اما خر، خری نیست که با این آسانی‌ها حرف ما را گوش کند و مثل بچه خر روی زمین بنشیند! احمدرضا اول به شوخی دهانش را داخل گوش خر می‌کند و آرام می‌گوید:  
- خر جان! بفرما بنشین. این جواری خیلی تابلو هستی!  
اما خر، انگار که مگسی توی گوشش رفته باشد، مدام آن را تکان می‌دهد و به سر و صورت احمدرضا می‌کوبد.

دو نفری سعی می‌کنیم خر را هر طور که هست روی زمین بنشانیم. اما خر، پرزور است و نمی‌نشیند. احمدرضا می‌گوید: «این خر، زبان آدمیزاد حالیش نیست. از اول هم گفتم یک خر زبان فهم بخریم، گفتمی همین خوب است!»  
می‌گوییم: «ای بابا! این قدر خر خر نکن. ما اگر قرار بود توسط دشمن دیده شویم که دیده می‌شدیم. بیا کمک کن مین‌ها را کار بگذاریم و برویم.»

همین که می‌خواهیم اولین مین را برداریم، ناگهان خر سرش را بالا می‌گیرد و با صدای بلند شروع به عرعر می‌کند. این جای کار را دیگر نخوانده بودیم. دلم می‌خواهد دهان خر را با جفت دست‌هایم بگیرم و خفه‌اش کنم. ای لعنت بر دهانی که بی‌موقع باز شود.  
از اول تا آخر آوازش ده ثانیه طول می‌کشد. دل توی دلمان نیست. الان است که لو برویم و دشمن متوجه ما بشود.

آواز الاغ که تمام می‌شود، دوباره آواز دیگری را شروع می‌کند.  
احمدرضا می‌گوید: «نگفتم این جاسوس دشمن است؟!»  
و با خشم چنان بالگد به پشت خر می‌زند که خر آوازش را نیمه‌کاره رها می‌کند و جفتک می‌اندازد و چهار نعل به طرف خاکریز دشمن می‌دود.  
- این چه کاری بود؟ چرا خر را فراری دادی؟

احمدرضا می‌گوید: «بگذار برود گم شود خر نفهم! حالا باید خودمان هم در برویم. الان است

که لو برویم. چنان زدم که دیگر هوس نکند بی موقع آواز بخواند!»  
چاره‌ای نیست. برخلاف مسیر خر می‌دویم و خودمان را از منطقه دور می‌کنیم.  
به داخل مواضع خودمان که می‌رسیم، نمی‌دانیم از خجالت به حاجی چه بگوییم! بگوییم حریف  
یک الاغ نشدیم؟

حاجی خودش به استقبال ما می‌آید؛ با دیدن چهره‌های عرق کرده و سرهای پایین افتاده‌مان  
مثل اینکه ماجرا را حدس زده باشد، می‌گوید:

— به‌به! دو تا پهلوان، احمد! چقدر زود برگشتید؟ بالاخره کار خودتان را کردید؟!  
این جمله آخر را طوری می‌گوید که یک لحظه گمان می‌کنیم متوجه خرابکاری ما شده و به ما  
طعنه می‌زند اما حاجی اهل این حرف‌ها نیست. می‌نشینیم کنارش و با خجالت، همه چیز را برایش  
موبه‌مو توضیح می‌دهیم. حاجی می‌خندد و بعد می‌گوید: «آن پانزده تا مین را هم به باد دادید؟  
فقط باید مطمئن شوم که کوتاهی نکردید!»

نمی‌خواهم دروغ بگویم. اشاره به احمدرضا می‌کنم و می‌گویم: «به نظر من این لگد آخری که  
احمدرضاخان به الاغ زد، اضافی بود!»

### \*\*\*

روزهای سخت ما خیلی زود می‌رسد. مین‌هایی که قرار بود برسد، هنوز نیامده است. اگر جلوی  
دشمن مین‌گذاری کرده بودیم، حالا خیالمان راحت‌تر بود.  
تمام نیروها منتظر حمله دشمن هستند اما یک روز، دو روز، سه روز می‌گذرد و خبری نمی‌شود.  
بچه‌های شناسایی همین روزها در یک عملیات محدود، یک عراقی را اسیر کرده‌اند تا اطلاعاتی  
از او بگیرند.

اسیر حرف‌های عجیبی می‌زند:

— عملیاتی در کار نیست. فرماندهان ما بعد از بررسی‌های زیاد به این نتیجه رسیده‌اند که با وجود  
هزاران مینی که ایرانی‌ها توی دشت کار گذاشته‌اند، تلفات سنگینی خواهیم داد!  
— هزاران مین؟ شما از کجا فهمیدید؟

اسیر بعضی لبخند کنایه‌آمیزی می‌زند و می‌گوید: «خیال کردید ما الاغ هستیم؟ ما آن الاغی را  
که بار مین رویش بود، گرفتیم... همه ما از تعجب شاخ درآوردیم. آن قدر مین اضافه آوردید که

بار الاغ کردید که به عقب بفرستید اما خبر نداشتید که الاغ با فرار کردنش به سمت مواضع ما، همه چیز را لو داد.»  
همه به هم زل زدیم و در میان بهت و حیرت اسیر دشمن، همراه با حاجی با صدای بلندی از ته دل خندیدیم....

قصه شیرین فرهاد، احمد عربلو

## درک و دریافت

- ۱ درباره شیوه بیان نویسنده توضیح دهید.
- ۲ درباره فضا و حس و حال حاکم بر این متن به اختصار بنویسید.

